

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم**

نوع ادبی: غنایی - قالب: قصیده(برخی «غزل» گفته‌اند!) - محتوا: توحید و مناجات - شاعر: حکیم سنایی غزنوی
 ** واژه‌هایی که در واژه‌نامه کتاب درسی آمده‌اند، با ستاره مشخص و دقیقاً عین کتاب معنی شده‌اند.

۱) **ملک***: پادشاه، خداوند / **ذکر:** (۲) یاد، ستایش / **که:** (۳) زیرا / **ی:** (۴) در هر دو جمله «تو پاکی و خدایی» اسنادی است، در معنی «هستی، می‌باشی» /
 ۵) **توأم راه‌نمایی:** ایهام دوگانه‌خوانی دارد: توأم راهنمایی: تو راهنمای من هستی / توأم راه، نمایی: تو راه را به من نشان می‌دهی

۱. ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی^۴ / نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی^۵

معنی: خدایا! تو را یاد می‌کنم؛ زیرا تو پاک و خدا هستی. جز به همان راهی که تو راهنمای من هستی، نمی‌روم. (جز راهی که تو به من نشان می‌دهی به راه دیگری نمی‌روم)

مفهوم: اظهار بندگی / خداوند پاک و سزاوار ستایش است / فقط مطیع فرمان خدا بودن / خداوند راهنمای مخلوقات است.

آرایه: **تلمیح:** ابیات این شعر به آیات قرآن مخصوصاً سوره‌های حمد و توحید اشاره دارند؛ مثلاً مصراع دوم این بیت به آیه «اهدنا الصراط المستقیم...» اشاره دارد.

دستور: نقش دستوری «ملک» منادا / نقش دستوری واژه‌های «توأم راه‌نمایی»: اگر بخوانیم «توأم، راهنمایی: تو راهنمایم هستی.» نهاد + گروه مسندی + فعل اسنادی و اگر بخوانیم «توأم، راه، نمایی: تو راه را به من می‌نمایی»: نهاد + مفعول + متمم + فعل / **تعداد جمله‌ها:** ۶ تا (منادا یک جمله است)

۱) **همه:** فقط، تنها، همیشه («فید» است) / **درگاه:** آستان، پیشگاه، بارگاه(همه درگاه تو جویم: فقط به فکر بندگی تو هستم، کنایه) / **فضل***: بخشش، کرم / **پویدن***: حرکت به سوی مقصدی برای به دست آوردن و جست‌وجوی چیزی، تلاش، رفتن / **توحید:** خدا را یگانه دانستن / **سزا***: سزاوار، شایسته، لایق

۲. همه درگاه تو جویم، همه از فضل تو پویم^۴ / همه توحید تو جویم که به توحید سزایی^۶

معنی: فقط درگاه تو را جست‌وجو می‌کنم(به فکر بندگی تو هستم) و تنها به سبب لطف و کرم تو در حرکت و تلاشم(یا: فقط به دنبال کرم و بخشش تو هستم و فقط تو را به یگانگی می‌ستایم؛ زیرا شایسته یگانه دانستن هستی.

مفهوم: تنها خدا شایسته توجّه و پرستش است. / حرکت و تلاش انسان به واسطه لطف خدا انجام می‌شود / خدا را یگانه دانستن

آرایه: **تلمیح:** مصراع اول به آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» و مصراع دوم به آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» اشاره دارد / **جناس ناقص:** جویم، پویم و گویم.

دستور: نقش دستوری «همه»: قید / **زمان فعل «جویم، پویم و گویم»:** همگی مضارع اخباری (می‌جویم، می‌پویم و می‌گویم) /

۱) **حکیم***: دانا به همه چیز، دانای راست‌کردار، از نام‌های خداوند تعالی؛ بدین معنا که همه کارهای خداوند از روی دلیل و برهان است و کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد. / **عظیم:** بزرگ / **کریم***: بسیار بخشنده، بخشاینده، از نام‌ها و صفات خداوند / **رحیم***: بسیار مهربان، از نام‌ها و صفات خداوند /
 ۵) **نماینده***: آن که آشکار و هویدا می‌کند، نشان‌دهنده / **ثنا***: ستایش، سپاس

۳. تو حکیمی، تو عظیمی، تو کریمی، تو رحیمی^۴ / تو نماینده^۵ فضلی، تو سزاوار ثنایی^۶

معنی: تو دانا، بزرگ، بخشنده و بسیار مهربانی. تو آشکارکننده (مظهر) فضل و بخشش و شایسته ستایش هستی.

مفهوم: دانایی، بزرگی، بزرگواری و بخشندگی خداوند / خداوند شایسته ستایش است

آرایه: **تلمیح:** بیت به آیه «الحمد لله رب العالمین» و آیات دیگر اشاره دارد / **تکرار:** تو، «ی» / **واج‌آرایی:** تکرار صامت‌های «ت» و «م» و مصوت «ی»

دستور: **تعداد جمله‌های بیت:** ۶ جمله با فعل‌های اسنادی («ی» معادل فعل اسنادی است و «حکیم، عظیم، کریم، رحیم، نماینده، و سزاوار» مسند هستند.) / نوع ترکیب «نماینده فضل»: اضافی

۱) **شبهه***: مانند، مثل، همسان / **وهم***: پندار، تصور، خیال

۴. نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی / نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

معنی: تو را نمی‌توان توصیف کرد؛ چون در فهم نمی‌گنجی و چیزی را نمی‌توان به تو مانند کرد؛ زیرا در وهم و خیال انسان نمی‌آیی.

مفهوم: ناتوانی انسان در توصیف خدا / خداوند توصیف‌ناپذیر است. / خدا بی‌همتاست. / خداوند فراتر از درک و تصور ماست!

آرایه: **تلمیح:** مصراع دوم به آیه «لَیْسَ كَمِثْلِهِ شَیْءٌ» و «وَلَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» اشاره دارد. / **جناس ناقص:** وهم و فهم

۵. همه عزّی و جلالی^۲، همه علمی و یقینی^۴ همه نوری و سروری^۵، همه جودی^۶ و جزایی^۷

معنی: تو سراسر ارجمندی، شکوه، دانش، اطمینان، نور، شادی، بخشش و پاداش هستی.

مفهوم: ستایش خداوند / بیان صفات خداوند (ارجمندی، شکوه، دانش، یقین، نور، شادی، بخشش و پاداش)

آرایه: تلمیح: مصراع اول به «ذوالجلال و الاکرام» و مصراع دوم به «الله نور السموات و الارض» اشاره دارد. / واج آرایه: مصوت «ی» / تکرار: همه

دستور: نقش «همه»: قید / تعداد جمله‌های بیت: ۸ جمله با فعل‌های اسنادی / نوع «و»: حرف ربط / نقش دستوری «عز، جلال، علم، یقین، نور، سرور، جود و جزا»: همگی مسند

(۱) همه: هر (صفت مبهم) / (۲) بدانی: می‌دانی / (۳) پیوشی: می‌پوشی، می‌پوشانی /

۶. همه غیبی تو بدانی^۲، همه عیبی تو پیوشی^۳ همه بیشی تو بگاهی، همه کمی تو فزایی

معنی: تو همه امور پنهان را می‌دانی و همه عیب‌ها را می‌پوشانی و همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست.

مفهوم: خداوند غیب‌دان (علام‌الغیوب) و عیب‌پوش (ستارالغیوب) است / عزت و ذلت به دست خداست. / خداوند قادر مطلق است!

آرایه: تلمیح: مصراع اول به آیه «عالم‌الغیب والشهاده...» و «هو ستارالغیوب» و مصراع دوم به آیه «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» اشاره دارد. / جناس ناقص:

غیب و عیب / تضاد: بیشی و کمی؛ بگاهی و فزایی

دستور: نوع کلمه «همه»: صفت مبهم / زمان فعل‌های «بدانی» و «پیوشی»: مضارع اخباری (می‌دانی و می‌پوشی) / تعداد مفعول‌های بیت: ۴ تا

(۱) لب و دندان: مجاز از کل وجود یا زبان / (۲) سنایی: تخلص حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم، شاعر پرآوازه قرن ششم / (۳) همه: فقط، همیشه / (۴) گوید: می‌گوید (مضارع اخباری) / (۵) مگر: شاید، امید است (قید) / (۶) بود: وجود داشته باشد (غیراسنادی) / (۷) روی*: مجازاً امکان، چاره

۷. لب و دندان^۱ «سنایی»^۲ همه^۳ توحید تو گوید^۴ مگر^۵ از آتش دوزخ بُودش^۶ روی^۷ رهایی

حکیم سنایی غزنوی

معنی: کل وجود سنایی فقط (همیشه) تو را به یگانگی می‌ستاید، امید است

که برایش امکان رهایی از آتش جهنم وجود داشته باشد.

مفهوم: خداوند را با تمام وجود ستودن / ستودن خدا به امید رهایی از آتش جهنم.

آرایه: مراعات نظیر: لب و دندان؛ آتش و دوزخ / ایهام تناسب: روی به معنی «چاره و امکان» است و معنی دیگر آن یعنی «چهره» با لب و دندان تناسب دارد.

دستور: نقش دستوری «همه»: قید / نقش «سَنَسْ»: متمم (مگر برای او از آتش دوزخ روی رهایی بود) / ترکیب اضافی مصراع ۱: لب سنایی، دندان سنایی

گروه‌های مهم املائی

سزوار ثنا / شبه و همسان / وهم و تصور / عزّ و زلّ / نور و سرور / لب و دندان سنایی /

فصل ۱

ادبیات تعلیمی

درس یکم: شکر نعمت / گنج حکمت (گمان)

درس دوم: مست و هشیار / شعرخوانی (در مکتب حقایق)

درس یکم: شکر نعمت

(۱) **مَنْت**: سپاس، شکر، نیکویی / (۲) **عَزَّ وَجَلَّ**: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. / (۳) **طاعت**: فرمان‌برداری، عبادت / (۴) **قربت**: نزدیکی، تقرب به خدا / (۵) **به شکر اندرش**: در شکرگزاری او، شکر او / (۶) **مزید**: افزونی، زیادی / (۷) **فرومی‌رود**: داخل می‌رود (عمل دم) / (۸) **مُمید**: مددکننده، یاری‌کننده / (۹) **حیات**: زندگی / (۱۰) **برمی‌آید**: بالای‌آید، بیرون می‌آید (عمل بازدم) / (۱۱) **مُفْرَح**: شادی‌بخش، فرح‌انگیز / (۱۲) **ذات**: وجود، نفس / (۱۳) **دو نعمت**: منظور دم و بازدم (حیات‌بخشی و سرخوشی)

مَنْتِ خدای را عَزَّوَجَلَّ [است] که طاعتش موجب قُربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]. هر نفسی که فرومی‌رود مُمدِّ حیات است و چون برمی‌آید مُفْرَح ذات [است]. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب [است].

معنی: سپاس مخصوص خداوند گرامی و بزرگ است که اطاعت از او موجب نزدیکی به او می‌شود و شکرگزاری از او باعث افزایش نعمت می‌گردد. هر نفسی که داخل می‌رود (دم)، یاری‌دهنده زندگی است و زمانی که بیرون می‌آید (بازدم)، شادی‌بخش وجود است. بنابراین در هر نفس کشیدن دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی شکری واجب است!

مفهوم: اطاعت انسان را به خدا نزدیک می‌کند / شکرگزاری موجب افزایش نعمت می‌شود / الطاف و نعمت‌های خداوند بی‌شمار است. / لزوم سپاسگزاری دائمی از نعمت‌های خداوند

آیه: تلمیح: «طاعتش موجب قربت است» به آیه «انَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اتَّقِیْکُمْ» و «به شکر اندرش مزید نعمت» به آیه «لَآنْ شَکْرْتُمْ لَآزِیْدُنَّکُمْ» اشاره دارد / **تضاد:** فرومی‌رود و برمی‌آید / **سجع:** قربت و نعمت؛ حیات و ذات؛ موجود و واجب.

دستور: نوع «را» «در منت خدای را»: حرف اضافه در معنی «برای» (خدا: متمم) / دو حرف اضافه برای یک متمم: به شکر اندرش (ضمیر «ش»): مضاف‌الیه: در شکر او / حذف فعل: در داخل قلاب مشخص شده است؛ همگی به قرینه لفظی / نقش «واجب»: مسند / هم‌آوا: حیات و حیاط

(۱) **دست:** مجاز از اعمال / (۲) **زبان:** مجاز از گفتار / (۳) **از دست و زبان که برآید...**: کسی نمی‌تواند... (کنایه) / (۴) **به‌درآید:** بیرون آید، مضارع التزامی

از دست^۱ و زبان^۲ که برآید^۳ / کز عهده شکرش به در آید؟^۴

معنی: کسی نمی‌تواند چه با کردار و چه با گفتار (با همه وجود) از عهده شکرگزاری نعمت‌های خداوند برآید.

مفهوم: ناتوانی انسان از شکرگزاری خداوند

آیه: **مراعات نظیر:** دست و زبان / **جناس ناقص (ناهمسان):** برآید، درآید / **جناس تام (همسان):** که (چه کسی) و که (حرف ربط) / **استفهام (پرسش) انکاری:** شاعر در این بیت با بیان پرسشی «از عهده شکر خداوند بر آمدن را» با قاطعیت انکار می‌کند!

دستور: ترکیب‌های اضافی **مصرع اول:** دست که، زبان که / **نقش دستوری «ش»:** مضاف‌الیه (شکر او) / **جمله هسته (پایه) و جمله وابسته (پیرو):** کل بیت یک جمله مرکب است. **مصرع اول جمله هسته** و **مصرع دوم جمله وابسته** است.

(۱) **آل:** خاندان، دودمان / (۲) **داود (داوود):** از انبیای الهی بود که خداوند به او حکمت و قدرت عطا نمود. نام کتابش «زبور» است. **داوود (ع)** صوت نیکویی داشت. / (۳) **قلیل:** اندک، کم / (۴) **عباد:** جمع عبد، بندگان / (۵) **شکور:** بسیار شکرکننده، بسیار سپاس‌گزار

«اعملوا آل داود شکرًا وقلیل^۳ من عبادی الشکور^۵»

معنی: ای خاندان داوود (ع) سپاس‌گزارید و عده کمی از بندگان من سپاس‌گزارند.

مفهوم: سفارش به شکرگزاری / کم بودن بندگان شکرگزار

آیه: **تضمین:** سعدی عین آیه قرآن را در کلام خودش آورده است.

۱) تقصیر*: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن؛ [در این جا سستی کردن و کوتاهی در عبادت خداوند و شکرگزاری از نعمات او] / **۲) عذر:** پوزش، توبه / **۳) درگاه:** استان، پیشگاه، محضر (عذر به درگاه خدای آوردن: کنایه از توبه کردن) / **۴) ورنه:** وگرنه / **۵) سزاوار:** درخور، لایق، شایسته

بنده همان به که ز تقصیر^۱ خویش

ورنه^۴ سزاوار^۵ خداوندیش

عذر^۲ به درگاه^۳ خدای آورد

کس نتواند که به جای آورد

معنی: همان بهتر است که بنده به خاطر گناه و کوتاهی در شکرگزاری، از درگاه خداوند طلب آمرزش و بخشایش کند وگرنه هیچ کس نمی‌تواند از خداوند آن‌گونه که شایسته است، شکرگزاری و او را عبادت کند.

مفهوم: توبه به درگاه خدا / لزوم عذرخواهی و توبه به سبب گناه و کوتاهی در عبادت / ناتوانی انسان از شکرگزاری خداوند

دستور: حذف: فعل «است» بعد از واژه «به» (بهتر و نیکو) به قرینه معنایی حذف شده است. / **شیوه عادی بیت اول:** «همان به [است] که بنده ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد.» / **نقش دستوری «به»:** مسند / **نقش دستوری «ش»:** مضاف‌الیه (خداوندی او) / **هم‌آوا:** خویش و خیش

۱) بی حساب: زیاد، فراوان / **۲) همه را:** به همه (رای متممی) / **۳) خوان:** سفره، سفره فراخ و گشاده / **۴) دریغ:** مضایقه (بی دریغ: بی مضایقه، بی منت) / **۵) ناموس*:** آبرو، شرافت / **۶) به:** با، به سبب / **۷) فاحش*:** آشکار، واضح / **۸) پرده ندرد:** رسوا نمی‌کند، رازش را آشکار نمی‌کند (کنایه) / **۹) وظیفه*:** مقرری، وجه معاش / **۱۰) روزی*:** رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد. (وظیفه روزی* رزق مقرر و معین) / **۱۱) مُنکر*:** زشت، ناپسند / **۱۲) نبرد:** قطع نمی‌کند.

باران رحمت بی حساب^۱ همه را^۲ رسیده [است] و خوان^۳ نعمت بی دریغ^۴ همه جا کشیده [است]. پرده ناموس^۵ بندگان به گناه فاحش^۷ ندرد^۸ و وظیفه^۹ روزی^{۱۰} به خطای مُنکر^{۱۱} نبرد^{۱۲}.

معنی: رحمت بی اندازه خداوند که همانند بارانی شامل همه مخلوقات شده است. و نعمت بی مضایقه (فراگیر) او همانند سفره‌ای همه جا گسترده شده است. آبروی بندگان را با وجود گناه آشکارشان نمی‌ریزد و وجه معاش (رزق و روزی تعیین شده) را به سبب خطای زشتی که مرتکب می‌شوند، قطع نمی‌کند.

مفهوم: بخشش و نعمت‌دهی فراگیر خداوند / اشاره به صفت‌های خداوند: رحمانیت (لطف و رحمت همگانی)؛ رزاقیت (منعم بودن)؛ ستار العیوب (پوشاننده خطاها) / رزاقیت (عدم قطع روزی به خاطر گناه)

آرایه: تشبیه: مانند کردن رحمت به باران، نعمت به خوان، ناموس (آبرو) به پرده و وظیفه به روزی / **سجع:** رسیده و کشیده، ندرد و نبرد / **تلمیح:** اشاره به رحمانیت، رزاقیت، منعم و ستار العیوب بودن خدا در آیات قرآن / **مراعات نظیر:** خوان و نعمت

دستور: حذف فعل: حذف فعل کمکی «است» بعد از رسیده و کشیده به قرینه معنایی / **الگوی «پرده ناموس بندگان»:** هسته + وابسته + وابسته وابسته

۱) فراش*: فرش گستر، گسترنده فرش / **۲) باد صبا:** باد خنکی که از شمال شرق می‌وزد (فراش باد صبا را: به فراش باد صبا، رای متممی) / **۳) زمردین:** زمردی، سبزرنگ (فرش زمردین: استعاره از سبزه‌ها و چمنزار) / **۴) دایه*:** زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. [دایه ابر بهاری را: به دایه ابر بهاری، رای متممی] / **۵) بنات*:** جمع بنت؛ دختران / **۶) نبات*:** گیاه، رُستنی [جمع نیست!] [بنات نبات: منظور گیاهان تازه رُسته] / **۷) مهد:** گهواره

فراش^۱ باد صبا^۲ را گفته [است] تا فرش زمردین^۳ بگسترده و دایه^۴ ابر بهاری را فرموده [است] تا بنات^۵ نبات^۶ در مهد^۷ زمین پرورد.

معنی: (خداوند) به باد صبا که مانند فرش گستر است، فرمان داده تا سبزه‌ها و چمن‌ها را مثل فرشی سبزرنگ بر روی زمین پهن کند (برویاند) و به ابر بهاری که مانند پرستاری است، دستور داده تا گیاهان تازه رُسته را مانند دختران کوچک و لطیف در روی زمینی که مثل گهواره است، پرورش دهد.

مفهوم: توصیف بهار و رشد سبزه و چمن / خداوند خالق بهار و زیبایی‌های آن است / قدرت و مدیریت خداوند / خداوند دانا و توانا است. /

آرایه و دستور: تشبیه: باد صبا به فراش؛ ابر بهاری به دایه؛ نبات به بنات؛ زمین به مهد / **استعاره:** فرش زمردین استعاره از «سبزه‌ها و چمنزار» / **مراعات نظیر:** باد، ابر، بهار، نبات و زمین؛ فراش و فرش و بگسترده؛ دایه و بنات و مهد و پرورد؛ / **سجع:** گفته و فرموده؛ بگسترده و پرورد / **استعاره مکنیه و تشخیص:**

مخاطب قرار دادن باد صبا و ابر بهاری / **تلمیح:** «مهد زمین» اشاره به آیه قرآن دارد. / **هم‌آوا:** صبا و سبا

۱) **خلعت**: جامهٔ دوخته که بزرگی به کسی بخشد / **۲) قبا**: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن، دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. / **۳) ورق**: برگ [**قبای سبز ورق**: جامهٔ سبزرنگ از برگ / **۴) در برگرفته**: بر تن کرده (بر: تن) / **۵) اطفال**: کودکان / **۶) شاخ**: شاخه / **۷) قدوم**: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن / **۸) موسم**: فصل، هنگام، زمان / **۹) ربیع**: بهار / **۱۰) عصاره**: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشیره، شیره / **۱۱) تاک**: درخت انگور، رز / **۱۲) شهید**: عسل / **۱۳) فایق**: برگزیده، برتر (شهید فایق: عسل خالص) / **۱۴) تخم**: هسته / **۱۵) تربیت**: پرورش / **۱۶) نخل**: درخت خرما / **۱۷) باسق**: بلند، بالیده

درختان را به خلعت نروزی قبای سبز ورق در برگرفته [است] و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده [است]. عصاره تاکی به قدرت او شهید فایق شده [است] و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته [است].

معنی: (خدا) به عنوان لباس (هدیه) نروزی، لباسی سبز از برگ‌ها بر تن درختان پوشانده است و به خاطر فرارسیدن فصل بهار، شکوفه‌ها را همانند کلاهی بر سر شاخه‌های درختان - که مثل کودکان هستند - گذاشته است. شیرهٔ درخت انگور به واسطهٔ قدرت خداوند عسلی خالص شده (به شیرینی ممتاز و برتری تبدیل شده) و هستهٔ خرمایی به سبب توجه و پرورش او، درخت خرمای بلندی شده است.

مفهوم: وصف بهار و زیبایی‌های آن / خداوند خالق بهار و زیبایی‌های آن است / قدرت و مدیریت خداوند / خداوند دانا و توانا است.

آرایه: تشبیه: ورق (برگ) به قبای سبز؛ شاخ به اطفال؛ شکوفه به کلاه / **جناس ناقص**: بر و سر / **مراعات نظیر**: خلعت و قبا؛ درختان و شاخ و شکوفه؛ تاک و نخل؛ عصاره و شهید؛ خرما و نخل و ... / **سجع**: گرفته و نهاده؛ فایق و باسق، شده و گشته / **استعارهٔ مکنیه و تشخیص**: خلعت گرفتن و قبا پوشیدن درختان، قدوم ربیع، کلاه و سر اطفال شاخ و تربیت پذیر بودن تخم خرما و ... / **تلمیح**: «نخل باسق» اشاره به آیه قرآن دارد.

دستور نوع «را»: هر دو مورد فک اضافه (در بر درختان ... / بر سر اطفال شاخ) / **حذف**: فعل «است» چهار بار در پایان جمله‌های این بند به قرینه معنایی حذف شده است. / **نقش «ش» در «تربیتش»**: مضاف‌الیه (تربیت او)

۱) **فلک**: چرخ، آسمان (ابر و باد و مه و خورشید و فلک: مراعات نظیر و مجاز از همهٔ پدیده‌های هستی) / **۲) در کار بودن**: کنایه از فعال بودن / **۳) نان**: مجاز از روزی / **۴) کف**: مجاز از دست (نانی به کف آری: روزی کسب کنی، کنایه) / **۵) غفلت**: ناآگاهی، بی‌خبری / **۶) از بهر**: برای، به خاطر (حرف اضافه مرکب) / **۷) سرگشته**: حیران، سرگردان

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند^۱ / همه از بهر^۲ تو سرگشته^۳ و فرمانبردار^۴ / تا تو نانی^۵ به کف^۶ آری^۷ و به غفلت^۸ نخوری^۹ / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری^{۱۰}

معنی: ابر و باد و مه و خورشید و آسمان (همهٔ عناصر جهان) در تلاش هستند تا تو (انسان) روزی به دست آوری و آن را با غفلت (بدون شکرگزاری) استفاده نکنی / حال که همه به خاطر تو سرگردان و فرمانبردار هستند؛ انصاف (درست) نیست که تو فرمانبردار خداوند نباشی!

مفهوم: انسان اشرف مخلوقات / غافل نشدن از یاد خداوند / انسان باید همیشه شرط بندگی و فرمانبری را به جای آورد.

آرایه و دستور: **مراعات نظیر**: ابر و باد و مه و خورشید و فلک / **استعاره و تشخیص**: در کار بودن ابر و باد و مه و خورشید و فلک / **تضاد**: تضاد بین فرمان بردار و فرمان نبری

دستور نوع «و»: «ها»: مصراع اول و سوم و او عطف، مصراع دوم و او ربط / **حذف فعل**: فعل «هستند» از پایان مصراع سوم به قرینه معنایی حذف شده است.

۱) **خبر**: حدیث / **۲) کاینات**: جمع کاینه؛ همهٔ موجودات جهان / **۳) مفخر**: هرچه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایهٔ افتخار / **۴) رحمت عالمیان**: مایهٔ بخشایش بر جهانیان [سرور کاینات، مفخر موجودات و رحمت عالمیان منظور پیامبر] / **۵) صفوت**: برگزیده، برگزیده از افراد بشر / **۶) تتمه**: باقی‌مانده / **۷) دور زمان**: گردش روزگار (تتمه دور زمان: مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، مایهٔ تمامی و کمال دور زمان رسالت) / **۸) مصطفی**: برگزیده (لقب پیامبر) / **۹) صلی الله علیه و سلم**: درود خدا بر او و خاندانش باد

در خبر است از سرور کاینات^۱ و مفخر موجودات^۲ و رحمت عالمیان^۳ و صفوت آدمیان^۴ و تتمه دور زمان^۵، محمد مصطفی^۶، صلی الله علیه و سلم^۷؛

معنی: در حدیثی از سرور مخلوقات و مایهٔ افتخار موجودات و رحمت خداوند بر جهانیان و برگزیدهٔ آدمیان و نقطهٔ اوج و کمال گردش روزگار، حضرت محمد مصطفی - که سلام و درود خداوند بر او و خاندانش باد - آمده است. (خبر بعد از سه بیت زیر می‌آید!!!)

مفهوم: وصف مقام والای پیامبر / مایهٔ رحمت بودن پیامبر / خاتم بودن پیامبر

آرایه: **تلمیح**: در این بند در چند جا به آیات قرآن اشاره شده است. مثل «رحمه للعالمین» / **تضمین**: صلی الله علیه و سلم.

دستور نوع «و»: «ها»: همگی و او عطف / **نقش دستوری «محمد مصطفی»**: بدل

۱) شفیع*: شفاعت کننده، پیامبر (۲) مطاع*: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می برد (۳) نبی*: پیغمبر، پیام آور، رسول (۴) کریم: بخشنده، بزرگوار (۵) قسیم*: صاحب جمال (۶) جسیم*: خوش اندام (۷) نسیم*: خوشبو (۸) وسیم*: دارای نشان پیامبری (۹) علی: بلندپایگی، والامقامی (۱۰) دجی: تاریکی (۱۱) خصال: جمع خصلت؛ خوبی ها، عادات (۱۲) صلوا علیه و آله: بر او و خاندانش درود بفرستید. (۱۳) موج بحر: استعاره از مشکلات و گرفتاری ها

شفیع^۱ مطاع^۲ نبی^۳ کریم^۴ / قسیم^۵ جسیم^۶ نسیم^۷ وسیم^۸

بلغ العلی^۱ بکماله، کشف الدجی^{۱۰} بجماله / حسنت جمیع خصاله^{۱۱}، صلوا علیه و آله^{۱۲}

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر^{۱۳} آن را که باشد نوح کشتیان؟

معنی: [حضرت محمد] شفاعت کننده، فرمانروا، پیام آور، بخشنده، زیبا، خوش اندام، خوشبو و دارای نشان پیامبری است. / کسی که به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی ها را برطرف کرد. همه صفات و خصلت های او زیباست. بر او و خاندانش درود بفرستید. / امت تو (مسلمانان) غم و اندوهی ندارند؛ چون پشتیبانی مانند تو (پیامبر) دارند. همان گونه که پیروان حضرت نوح (ع) از امواج دریا ترسی نداشتند؛ چون حضرت نوح ناخدای آن ها بود.

مفهوم: توصیف عظمت، زیبایی و ... پیامبر / شفاعت و پشتیبانی پیامبر از امت خودش / کسی که تو نگهدار و نگهدار باشی، غم ندارد!

آرایه: جناس ناقص (ناهمسان): قسیم جسیم نسیم وسیم - کمال و جمال / واج آرای: تکرار صامت های «س»، «م»، «ل» و مصوت های «ی»، «ا»، «و» / تلمیح: «صلوا علیه و آله» به آیه «ان الله و ملائکه ...» اشاره دارد. - مصراع آخر اشاره به طوفان نوح دارد / تشبیه: دیوار امت - تشبیه پنهانی پیامبر به حضرت نوح / مراعات نظیر: دیوار و پشتیبان؛ موج بحر، نوح، کشتیان / اسلوب معادله: بیت آخر اسلوب معادله دارد (درس ۶ می خوانید) / استفهام انکاری: هر دو مصراع بیت آخر استفهام انکاری دارند. (چه غم؟؛ غمی نیست / چه باک؟؛ باکی نیست)

دستور: نوع «را» در دو مصراع: در هر دو مصراع رای متممی است. / حذف فعل: فعل «است» بعد از غم و باک به قرینه معنایی حذف شده است.

۱) پریشان روزگار: آشفته حال، کنایه از بدبخت و بیچاره (۲) انابت*: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی [دست انابت: دست به نشانه انابت، اضافه اقرانی است. (نیازی به دانستن این نوع اضافه نیست!)] (۳) اجابت: پذیرفتن، قبول کردن (۴) جل و علا: بزرگ و بلندقدر است (۵) نظر نکند: توجه نمی کند (کنایه) (۶) بخواند: صدا بزند، بطلبد (۷) اعراض*: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی (۸) تضرع*: زاری کردن، التماس کردن (۹) سبحانه و تعالی: پاک و منزّه و بلندمرتبه است او (۱۰) دعوت: خواسته (۱۱) که: زیرا

هر گه که یکی از بندگان گناهکار پریشان روزگار^۱ دست انابت^۲ به امید اجابت^۳ به درگاه حق جل و علا^۴ بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند^۵ بازش بخواند^۶؛ باز اعراض^۷ فرماید. بار دیگرش به تضرع^۸ و زاری بخواند. حق سبحانه و تعالی^۹ فرماید: «یا ملائکتی قد استخیت من عبدی و لیس له غیری فقد غفرت له». دعوتش^{۱۰} اجابت کردم و امیدش بر آوردم که^{۱۱} از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم.

معنی: [آن حدیث این است که:] هرگاه یکی از بندگان گناهکار بدبخت، به امید قبولی توبه، به درگاه خداوند بزرگ روی می آورد (دعا می کند)، [بار اول] خداوند بلندمرتبه به او توجه نمی کند. آن بنده دوباره از خدا طلب بخشش می کند، ولی باز هم خداوند به او توجهی نمی کند. بار دیگر خداوند را با زاری و التماس صدا می زند. خداوند پاک و بلندمرتبه می فرماید: ای فرشتگانم! من از بنده خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد. پس او را آمرزیدم. دعایش را قبول کردم و آرزویش (توبه اش) را برآورده ساختم؛ زیرا از زیادی دعا و ناله بندهام شرم می کنم!

مفهوم: توبه به درگاه خدا / توصیه به مداومت در توبه و زاری و التماس به درگاه خدا / رحمت و مغفرت فراوان خدا / شرم خدا از زاری بندگان!

آرایه: جناس ناقص: انابت و اجابت؛ باز و بار / تضمین: آوردن عین حدیث قدسی (یا ملائکتی قد استخیت من عبدی و ...) در میان کلام سعدی.

دستور: نقش ضمیر متصل در «بازش، بار دیگرش، دعوتش و امیدش»: دو مور اول مفعول (باز او را / بار دیگر او را) و دو مورد آخر مضاف الیه (دعوت او / امید او)

۱) گرم: بخشش، عطا، جوان مردی و بزرگواری (۲) شرمسار: خجالت زده

گرم^۱ بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده ست و او شرمسار^۲

معنی: به بخشش و مهربانی خداوند توجه کن که چقدر زیاد است! بنده گناه کرده است، ولی او از گناه بنده اش شرمنده است!

مفهوم: لطف و عنایت و بخشش خداوند / شرمساری خدا از زاری بنده

دستور: حذف فعل: فعل «بین» از پایان مصراع اول و فعل «است» از پایان مصراع دوم به قرینه لفظی حذف شده اند / نوع «و»ها: ربط (در اولی اختلاف است)

۱) عاکفان*: جمع عاکف؛ کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند. / ۲) جلال: بزرگواری، شکوه / ۳) معترف*: اقرار کننده، اعتراف کننده / ۴) واصفان*: جمع واصف؛ وصف کنندگان، ستاینندگان / ۵) حلیه*: زیور، زینت / ۶) تحیر*: سرگستگی، سرگردانی / ۷) منسوب*: نسبت داده شده

عاکفان^۱ کعبه^۲ جلالش^۳ به تقصیر عبادت معترف^۴ که: «ما عبدناک حق عبادتک»، و واصفان^۵ حلیه^۶ جمالش^۷ به تحیر^۸ منسوب^۹ که:

«ما عرفناک حق معرفتک.»

معنی: عبادت کنندگان (گوشه نشینان) بارگاه پرشکوه خداوند، به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می کنند و می گویند: «تو را آن گونه که شایسته است، پرستش نکردیم» و وصف کنندگان زیور زیبایی خداوند به سرگستگی و حیرت نسبت داده شده و می گویند: «تو را آن گونه که شایسته است، نشناختیم!»

مفهوم: ناتوانی زاهدان (همه انسانها) از پرستش شایسته خداوند / ناتوانی عارفان (همه انسانها) از شناخت و توصیف خدا

آرایه: تشبیه: مانند کردن جلال خداوندی به کعبه - جمال به حلیه / جناس ناقص: جمال و جلال / تضمین: هر دو مطلب عربی، حدیث نبوی هستند که سعدی در کلامش آورده است. / مراعات نظیر: عاکف، کعبه و عبادت /

دستور: حذف فعل: فعل «هستند» بعد از معترف و منسوب دو بار به قرینه معنایی حذف شده است / هم آوا: منسوب و منصوب

۱) بی دل: کنایه از عاشق (امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۱ استعاره گرفته است) / ۲) بی نشان: کنایه از معشوق (صفت جانشین موصوف) (امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۱ استعاره گرفته است) / ۳) کشتگان: فداییان / ۴) کشتگان: کنایه از عاشقان / ۵) آواز: صدا، اعتراض (آواز نیامدن: کنایه از حیرانی و تسلیم محض)

گر کسی وصف او ز من پرسد **بی دل از بی نشان چه گوید باز؟**

عاشقان کشتگان معشوق اند **بر نیاید ز کشتگان آواز**

معنی: اگر کسی توصیف معشوق (خدا) را از من بخواهد (نمی توانم چیزی بگویم)؛ زیرا عاشق حیران نمی تواند معشوق بی نشان را توصیف کند / عاشقان کشته و قربانی معشوق هستند و از کشته صدایی بر نمی آید (که بخواهد معشوق را وصف کند!)

مفهوم: ناتوانی در وصف خداوند / حیرانی عاشق / رازداری عارفانه / «خاموشی» صفت عاشقان و عارفان است.

آرایه و دستور: استفهام انکاری: مصراع دوم، چه گوید؟ نمی تواند بگوید! / تلمیح: بیت دوم به حدیث «من عرف الله کل لسانه» اشاره دارد (هر که خدا را شناخت، زبانش لال شد!) / واج آرای: صامت «ش» / نقش دستوری «کشتگان»: اولی مسند، دومی متمم

۱) صاحب دلان: روشندان، عارفان (کنایه) / ۲) جیب: گریبان، یقه / ۳) مراقبت*: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق [سر به جیب مراقبت فرو بردن: در حالت تفکر و تأمل عارفانه قلب را از هر چه غیر خدا حفظ کردن، کنایه] / ۴) مکاشفت*: کشف کردن و آشکار ساختن؛ در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است. / ۵) مستغرق: غرق شده (در بحر مکاشفت مستغرق شدن: با همه وجود به دنبال شناخت حقایق بودن، کنایه) / ۶) معاملات*: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی؛ در متن درس مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است / ۷) انبساط*: حالتی که در آن احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن [منظور از «به طریق انبساط»: به شیوه صمیمی و خودمانی] / ۸) بوستان: باغ، گلزار؛ استعاره از عالم معنویت / ۹) تحفه*: هدیه، ارمان / ۱۰) کرامت کردن*: عطا کردن، بخشیدن

یکی از صاحب دلان^۱ سر به جیب^۲ مراقبت^۳ فرو برده بود و در بحر مکاشفت^۴ مستغرق^۵ شده بود؛ آن که که از این معاملات^۶ باز آمد یکی از یاران به طریق انبساط^۷ گفت: «از این بوستان^۸ که بودی، ما را چه تحفه^۹ کرامت کردی؟»

معنی: یکی از عارفان در حالت تفکر عارفانه فرورفته و سخت مشغول کشف حقایق عرفانی بود. وقتی از این حالت معنوی (مراقبه و مکاشفه) خارج شد، یکی از دوستان به شیوه صمیمی و خودمانی به او گفت: از این حالت عرفانی و معنوی که در آن قرار داشتی، برای ما چه هدیه ای آوردی؟

مفهوم: پاک کردن قلب از غیر خدا برای درک اسرار الهی

آرایه: تشبیه: مکاشفت به بحر / استعاره: جیب مراقبت، بوستان (اولی اضافه استعاری است). (برخی «جیب مراقبت» را اضافه اقترانی گرفته اند) / سجع: برده و شده؛ بودی و کردی /

دستور: حذف فعل: حذف فعل «بود» بعد از «مستغرق شده» به قرینه لفظی / نوع «را» در جمله پایانی: رای متممی (ما را: برای ما)

۱) **خاطر:** فکر، یاد، دل / ۲) **درخت گل:** استعاره از حق یا معارف و حقایق الهی / ۳) **هدیه اصحاب را:** برای هدیه اصحاب (رای متممی) / ۴) **بوی گل:** استعاره از جلوه جمال حق، لذت حاصل از درک حقایق عرفانی / ۵) **مست کردن:** از خود بی خود کردن، اینجا کنایه از نشاط عرفانی / ۶) **دامنم از دست برفت:** اختیارم را از دست دادم (کنایه)

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل آرم، دامنی پُر کنم هدیه اصحاب را^۳. چون برسیدم، بوی گلم^۴ چنان مست کرده که دامنم از دست برفت!»^۵

معنی: گفت: قصد داشتم وقتی به معشوق (حق / معارف و حقایق الهی) برسم، بهره‌ای از آن را به عنوان هدیه برای دوستان بیاورم. ولی وقتی رسیدم، جلوه جمال حق (لذت درک حقایق عرفانی) چنان من را سرمست کرد که اختیارم را از دست دادم.

مفهوم: از خودبی خود شدن و حیرت عاشق پس از جلوه جمال حق و درک حقایق الهی!

دستور: نقش دستوری ضمیر متصل «م»: در «گلم»، مفعولی و در «دامنم» مضاف الیهی (بوی گل من را چنان مست کرد که دامنم از دستم رفت).

/ نقش دستوری «مست»: مسند (در درس ۷ می‌خوانید) / جمله هسته در «چون برسیدم ... برفت»: بوی گلم چنان مست کرد.

۱) **مرغ سحر:** بلبل؛ نماد عاشق ظاهری (دروغین) / ۲) **پروانه:** نماد عاشق حقیقی / ۳) **سوخته:** کنایه از عاشق واقعی (پروانه) / ۴) **شد:** رفت (کان سوخته را جان شد: جان آن سوخته شد / رفت، رای فک اضافه) / ۵) **آواز نیامد:** صدا نیامد، اعتراض نکرد (کنایه) / ۶) **مدعی:** ادعا کننده، خواهان، کسی که ادعای شناخت خدا را دارد. / ۷) **طلب:** جست‌وجو، اولین مرحله از مراحل سلوک که سالک در پی معشوق می‌رود / ۸) **بی خبر:** ناآگاه، جاهل و بی‌اطلاع از حقیقت (کنایه) / ۹) **خبر شد:** اطلاع پیدا کرد. به شناخت خدا رسید (کنایه) / ۱۰) **خبری باز نیامد:** ذوب معشوق شد و سکوت کرد.

کان سوخته^۳ را جان شد^۴ و آواز نیامد^۵

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه^۲ بیاموز

کان را که خبر شد^۸، خبری باز نیامد^۹

این مدعیان^۶ در طلبش^۷ بی‌خبران‌اند^{۱۰}

گلستان، سعدی

معنی: ای بلبل! (ای عاشق دروغین) عشق واقعی را از پروانه (عاشق حقیقی) بیاموز؛ زیرا آن عاشق راستین، جان خود را فدای معشوق (شمع) کرد، اما صدایی از او بلند نشد (سکوت کرد) / کسانی که در راه عرفان، ادعا می‌کنند خداوند را شناخته‌اند، هیچ خبر و شناختی از او ندارند؛ زیرا هر کس خدا را شناخت، (در خدا فانی / ذوب / غرق می‌شود) و خبری از او نمی‌آید (سکوت می‌کند)

مفهوم: جان‌بازی عاشق در راه معشوق / رازداری و سکوت عاشق (عارف) واقعی / بی‌ادعایی عاشق (عارف) واقعی

آرایه: استعاره مکنیه و تشخیص: مخاطب واقع شدن و عشق آموختن مرغ سحر! - عشق داشتن پروانه / تلمیح: هر دو بیت به حدیث «من عرف الله کلّ لسانه» اشاره دارد (هر که خدا را شناخت، زبانش لال شد!) / **مراعات نظیر:** مرغ سحر، پروانه و آواز - سوخته و عشق -

دستور: نوع «را» در «آن سوخته را جان شد» فک اضافه (جان آن سوخته شد / رفت) / نقش دستوری «سوخته»: مضاف الیه! («آن»): «صفت مضاف-

الیه» است که در درس ۸ و ۹ می‌خوانید! / نقش «ش» در «طلبش»: مضاف الیه /

تحلیل بیت داخل کارگاه

* **هیچ نقاش نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده‌ای (سعدی)**

تحلیل: نقش برکشیدن: نقاشی کردن / کلک: قلم / بنان*: سرانگشت، انگشت [کلک از بنان افتادن: نهایت اعجاب و حیرت (کنایه)] / **مراعات نظیر:** نقاش، نقش، کلک / **نقش ضمیر متصل در «نقاشی»:** مفعول (هیچ نقاش تو را نمی‌بیند) / **نقش ضمیر متصل در «حیرتش»:** مضاف الیه (وان که

دید از حیرت کلک از بنانش افکنده‌ای) / **جناس تام (همسان):** «که» مصراع اول (حرف ربط)، «که» مصراع دوم (چه کسی) /

معنی: هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند تا تصویری بکشد و آن کسی هم که تو را دید به خاطر حیرت بسیار، قلم از دستانش می‌افتد.

مفهوم: وصف زیبایی و شکوه بی‌اندازه معشوق / از دست دادن اختیار با دیدن جلوه جمال یار / حیرت عاشقانه

درس یکم: کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱. جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

واژه معادل	معنا
..... (وسیم)	دارای نشان پیامبری
..... (مفرح)	شادی بخش
..... (انابت)	به خدای تعالی بازگشتن
..... (بُردن وظیفه)	قطع کردن مقرری

۲. سه واژه در متن درس بیابید که هم آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.

(قربت: نزدیکی / غربت: دوری، جدایی از وطن) - (حیات: زندگی / حیاط: صحن خانه) - (منسوب: نسبت داده شده / منصوب: به کاری گماشته شده) - (خوان: سفره، مرحله / خان: رییس، مرحله) - (بحر: دریا / بهر: بهره، قسمت) (صبا: بادی که از شمال شرق می وزد / سبا: نام سرزمینی که بلقیس ملکه آن بود)

۳. از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهم املائی بیابید و بنویسید.

ح (حیات، حلیه، تحفه، مفرح، فاحش، موج بحر) - ق (قربت، مستغرق، باسق، فایق، قبا، قسیم) - ع (عصاره، عاکفان، ربیع، معاملت، اعراض، تصرع)

۴. در عبارت زیر نقش دستوری ضمائر متصل را مشخص کنید.

«بوی گل چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.»

پاسخ: اولی: مفعول، دومی مضاف‌الیه (بوی گل، مرا چنان مست کرد که دامن از دستم رفت)

۵. در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف (لفظی، معنایی) بیابید.

حذف به قرینه لفظی: هرنفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون برمی‌آید مفرح ذات. [است]

منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. [است]

حذف به قرینه معنوی: بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

قلمرو ادبی

۱. واژه‌های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغ سحر عشق ز پروانه پیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

پاسخ: مرغ سحر، نماد عاشق ظاهری (دروغین) / پروانه، نماد عاشق حقیقی (راستین)

۲. با توجه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

- فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

..... تشبیه: باران رحمت، خوان نعمت، فراش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات، مهد زمین / سجع: رسیده و کشیده - بگسترده و بپرورد.

ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟ استعاره از سبزه‌ها و چمنزار

قلمرو فکری

۱. معنی و مفهوم عبارتهای زیر را به نثر روان بنویسید.

— عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عبدناک حق عبادتک.

عبادت کنندگان (گوشه نشینان) بارگاه پرشکوه خداوند، به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می کنند و می گویند: «تو را آن گونه که شایسته است، پرستش نکردیم»

— یکی از صاحبان سر به جیب مراقبت فروبرده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

..... یکی از عارفان در حالت تفکر عارفانه فرورفته و سخت مشغول کشف حقایق عرفانی بود.

۲. مفهوم کلی مصراع های مشخص شده را بنویسید.

— ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

پاسخ: شکرگزار نعمتهای خداوند بودن / توصیه به فرمانبرداری از خدا

— چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

پاسخ: امید و تکیه امت پیامبر به حمایت او / شفاعت و پشتیبانی پیامبر از امت خودش / کسی که تو نگهدار و نگهبانش باشی، غم ندارد!

— گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

پاسخ: وصف ناپذیری خداوند / رازداری و سکوت عاشق (عارف) / حیرانی عاشق

۳. از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقاش نمی بیند که نقشی بر کشد وان که دید، از حیرتش کلک از بنان افکنده ای (سعدی)

پاسخ: واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: ... / گفت: «به خاطر داشتیم که چون به درخت گل رسم دامنی پُر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی

گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

مفهوم مشترک: وصف زیبایی و شکوه بی اندازه معشوق / از دست دادن اختیار با دیدن جلوه جمال یار / حیرت عاشقانه

گروه های مهم املائی

* عَزَّ و بَلَّ / قربت و نزدیکی / غربت و تنهایی / مزید و افزونی / مُمَرِّهات / مُفَرِّحَات / عُزْر / تقصیر / فَوَان / نعمت بی دریغ / گناه فاهش

و واضح / فراش بار صبا / فرش زمردین / دایه ابر بهاری / مهر زمین / فلعت نوروزی / قبای سبز ورق / قروم موسم ربیع / عصاره تاک /

شهر فایق / نفل باسق / بهر تو / بحر مکاشفت / صَفَوَات آرمیان / تَمَمَّه زور زمان / شغیع و مُطَاع / قسیم و وسیم / دست انابت / حق بِلَّ

و علا / اعراض و روی گردانی / تضرع و زاری / عاکفان کعبه جلال / تقصیر عبادت / واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب / طریق انبساط /

تغفه و ارمغان /

* فروگذاشتن / ثمرت تجربت /

درس یکم: گنج حکمت (گمان)

۱) گویند: می گویند، نقل می کنند (مضارع اخباری) / ۲) بط: مرغابی (اینجا نماد جهالت) / ۳) پنداشت: تصور کرد / ۴) قصدی می کرد: تلاش می کرد / ۵) هیچ نمی یافت: چیزی پیدا نمی کرد / ۶) بیازمود: آزمایش کرد / ۷) حاصلی ندید: نتیجه ای نگرفت / ۸) فرو گذاشت: رها کرد / ۹) بدیدی: می دید (ماضی استمراری) / ۱۰) بردی: می برد (ماضی استمراری) / ۱۱) قصدی نیبوستی: تلاشی نمی کرد (ماضی استمراری) / ۱۲) ثمرت: ثمره، نتیجه / ۱۳) تجربت: تجربه /

گویند^۱ که بطی^۲ در آب روشنایی ستاره می دید. پنداشت^۳ که ماهی است؛ قصدی می کرد^۴ تا بگیرد و هیچ نمی یافت.^۵ چون بارها بیازمود^۶ و حاصلی ندید^۷، فرو گذاشت^۸. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی^۹، گمان بردی^{۱۰} که همان روشنایی است؛ قصدی نیبوستی^{۱۱} و ثمرت^{۱۲} این تجربت^{۱۳} آن بود که همه روز گرسنه بماند.

کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

معنی: می گویند که یک مرغابی در داخل آب نور ستاره می دید. تصور کرد که ماهی است. تلاش می کرد تا شکار کند اما چیزی پیدا نمی کرد (موفق نمی شد). وقتی چند بار آزمایش کرد، و نتیجه ای نگرفت، رها کرد. روز دیگر هرگاه ماهی می دید گمان می کرد که همان نور است؛ تلاشی نمی کرد و نتیجه این تجربه آن بود که کل روز گرسنه ماند!

مفهوم: نکوهش مقایسه غلط / نکوهش توهم و بدبینی / نکوهش ناامیدی / «عادت» چشم عقل را می بندد.

آرایه و دستور: مراعات نظیر: بط، آب، ماهی - روشنایی و ستاره / نقش یا نوع واژه های مشخص شده: پنداشت که ماهی است: مسند / دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی: وابسته پیشین، صفت مبهم / ثمرت این تجربت آن بود: ضمیر اشاره در نقش مسند / همه روز گرسنه بماند: وابسته پیشین، صفت مبهم

- مسند